

## آسیب شناسی شخصیت و کرامت انسان

حجت الاسلام و المسلمین استاد ابوالقاسم طاهری \*

### چکیده

این مقاله به گوشه‌هایی از آسیب‌هایی که دامنگیر کرامت و شخصیت انسانی انسان می‌شود، پرداخته است و آن‌ها را از دیدگاه امام علی (ع) مورد بحث و بررسی قرار داده است. آسیب‌هایی از این دست: جهل زدگی و انحراف از فطرت انسانی، غفلت و فسادزدگی، بی‌توجهی به نقض قانون و مقررات، روحیات ناپسند، ذلت‌پذیری در برابر دشمن، خیانت، دوستان ناباب، عوامل زیست محیطی، از خود بیگانگی، باورهای غلط، آلودگی به صفات ناپسند، رفتارهای نادرست، تنبیلی و تن‌پروری که هر کدام در به سقوط کشاندن انسان نقش مؤثری دارند.

**واژگان کلیدی:** شخصیت، کرامت، فطرت، آسیب شناسی، جهل، قانون‌گریزی، ذلت‌پذیری، خیانت، از خود بیگانگی، باورهای غلط، آلودگی به صفات ناپسند، تنبیلی، تن‌پروری.

---

\* مدرس و محقق نهج البلاغه در حوزه علمیه قم

تاریخ دریافت: ۸۴/۸/۳۰

تاریخ پذیرش: ۸۴/۹/۲۵

### مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث مطرح در حوزه معرفت‌های مربوط به انسان مسأله کرامت انسان و جایگاهی است که برای او در نظر گرفته شد، است.

انسان از دیدگاه اسلام دارای شخصیت و کرامتی است که او را در بالاترین جایگاه در میان پدیده‌های هستی قرار داده است؛ خداوند در قرآن فرمود:

”وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا [بر مرکب‌های راهوار] حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان عطا کردیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، بخشیدیم“ (اسراء، ۷۰).

در آیه دیگری فرمود: ”لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ؛ ما انسان را در احسن تقویم (نیکوترین صورت در مراتب وجود) بیافریدیم.“ (تین، ۴)

در آیه دیگری برای آفرینش این گل سر سبد عالم هستی، خداوند بر خویشتن آفرین گفت: ”فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ بزرگ و پربرکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است“ (مؤمنون، ۱۴).

در آیه دیگری به این مطلب اشاره کرد که انسان این همه عظمت و شوکت را مرهون نعمت اراده و اختیاری است که هستی بخش عالم به او عطا کرده است. اگر این اختیار را به مسیر صحیحی هدایت نماید، می‌تواند به بالاترین درجات کمال انسانی برسد، در حالی که همین اراده و اختیار، او را در معرض آسیب‌های فراوانی قرار داده و می‌دهد تا جایی که انسان آفریده شده در احسن تقویم را به ”ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ“ (تین، ۵)، می‌کشاند و یا به ”فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ“ (نساء، ۱۴۵).

ما در این نوشتار کوتاه در صدد بررسی تمام آسیب‌هایی نیستیم که متوجه شخصیت و کرامت انسانی انسان هست، بلکه فقط برخی از آن‌ها را از دیدگاه نهج البلاغه مورد مطالعه قرار خواهیم داد:

### ۱. جهل زدگی و انحراف از فطرت انسانی

یکی از مهم‌ترین راه‌های آسیب‌پذیری شخصیت و کرامت انسان جهل و ناآگاهی و در نتیجه آن انحراف از فطرت انسانی است. امام علی (ع) آن‌گاه که از عالم نمایان جاهل و گریزان از فطرت انسانی و غنوده در لغزش‌ها سخن می‌گوید، آنان را با ظاهری انسانی، ولی با قلبی درنده خو و حیوان

صفت معزفی می کند:

"... و دیگری که او را دانشمند نامند؛ اما از دانش بی بهره است. یک دسته از نادانی ها را از جمعی نادان فرا گرفته و مطالب گمراه کننده از گمراهان آموخته و به هم بافته و دام هایی از طناب های غرور و گفته های دروغین بر سر راه مردم افکنده، قرآن را بر امیال و خواسته های خود تطبیق می دهد و حق را به هوس های خود تفسیر می کند. مردم را از گناهان بزرگ ایمن می سازد و جرائم بزرگ را سبک جلوه می دهد. ادعا می کند از ارتکاب شبهات پرهیز دارد، اما در آن ها غوطه می خورد. می گوید: از بدعت ها دورم ولی در آن ها غرق شده است. چهره ظاهر او چهره انسان و قلبش قلب حیوان درنده است. راه هدایت را نمی شناسد که از آن سو برود و راه خطا و باطل را نمی داند که از آن بپرهیزد، پس مرده ای است در میان زندگان" (نهج البلاغه، خطبه ۸۷).

در جای دیگر چنین فرمود:

"دشمن ترین آفریده ها نزد خدا دو نفرند: مردی که خدا او را به حال خود گذاشته و از راه راست دور افتاده است؛ دل او شیفته بدعت، و او مردم را گمراه کرده، به فتنه انگیزی می کشاند و راه رستگاری گذشتگان را گم کرده و طرفداران خود و آیندگان را گمراه ساخته است. بار گناه دیگران را به دوش کشیده و گرفتار زشتی های خود نیز می باشد؛ و مردی که مجهولاتی به هم بافته در میان انسان های نادان امت، جایگاهی پیدا کرده است. در تاریکی های فتنه فرو رفته و از مشاهده صلح و صفا کور است. آدم نماها او را عالم نامیدند که نیست. چیزی را بسیار جمع آوری می کند که اندک آن به از بسیار است، تا آن که از آب گندیده سیراب شد و دانش و اطلاعات بیهوده فراهم آورد" (همان، خطبه ۱۷).

با دقت در بیان فوق به این نتیجه می رسیم که مهم ترین آسیب ها بر کسانی وارد می شود که جهل در تمام وجودشان خانه کرده و آنان را از فطرت انسانی شان دور نموده، و در وادی جهل حیران نگه داشته است.

## ۲. غفلت و فسادزگی

گناه و پلشتی گر چه ممکن است لذتی زودگذر را برای انسان پدید آورد، نتیجه ای جز از میان رفتن شخصیت و عظمت انسان در نزد خدا و خلق ندارد. امام علی (ع) در این باره فرمود:

"برهان گناهکار، نادرست ترین برهان هاست و عذرش از توجیه هر فریب خورده ای بی اساس تر و

خوشحالی او از عدم آگاهی است. ای انسان! چه چیز تو را بر گناه جرأت داده و در برابر پروردگارت مغرور ساخته و بر نابودی خود علاقه مند کرده است! آیا بیماری تو را درمان نیست و خواب زدگی تو بیداری ندارد! چرا آن گونه که به دیگران رحم می کنی، به خود رحم نمی کنی! چه بسا کسی را در آفتاب سوزان می بینی و بر او سایه می افکنی یا بیماری را بنگری که سخت ناتوان است، از روی دلسوزی بر او اشک می ریزی. چه چیز تو را بر بیماری خود بی تفاوت کرده و بر مصیبت های خود شکیبیا و از گریه بر حال خویشتن باز داشته است؟! در حالی که هیچ چیز برای تو عزیز تر از جانت نیست! چگونه ترس از فرود آمدن بلا، شب هنگام تو را بیدار نکرده است که در گناه غوطه ور و در پنجه قهر الهی مبتلا شده ای؟! (همان، خطبه ۲۲۳).

امام (ع) در بیان فوق بشدت از جرأت بر گناه و معصیت خدا انتقاد نموده و آن را معلول غفلت و جهالت انسان معرفی می کند و از غفلت انسان نسبت به درمان و چاره اندیشی آن شدیداً نکوهش می فرماید.

### ۳. بی توجهی به نقض قانون و مقررات

شخصیت و بزرگواری هر کسی با رعایت قوانین و مقررات روشن می شود. کسی که به برکت قوانین عزتی یافته است، مهم ترین وظیفه او دفاع از قانون و قانون گرایی است، نه بی توجهی به نقض آن و یا حتی زیر پا نهادن آن.

حضرت علی (ع) در خطبه ای، صحابه پیامبر (ص) و بهره وران از نعمت اسلام و کرامت های آن را مورد نکوهش قرار داده که چرا سکوت را روا می دانید و در برابر نقض قوانین اسلام عکس العمل نشان نمی دهید.

”مردم! از سر نعمت بعثت پیامبر (ص) و لطف خداوند بزرگ به مقامی رسیده اید که حتی کنیزان شما را گرامی می دارند، و به همسایگان شما محبت می کنند. کسانی برای شما احترام قائلند که شما از آنها برتری نداشته و بر آنها حقی ندارید. کسانی از شما می ترسند که نه ترس از حکومت شما دارند و نه شما بر آنها حکومتی دارید.

با آن همه بزرگواری و کرامت، هم اکنون می نگرید که قوانین و پیمان های الهی شکسته شده، اما خشم نمی گیرید، در حالی که اگر پیمان پدرانانتان نقض می شد، ناراحت می شدید. شما مردمی بودید که دستورات الهی ابتدا به دست شما می رسید و از شما به دیگران ابلاغ می شد و آثار آن باز به شما

بر می گشت؛ اما امروز جایگاه خود را به ستمگران واگذار دید و زمام امور خود را به دست بیگانگان سپردید و امور الهی را به آنان تسلیم کردید! آن ها که به شبهات عمل می کنند و در شهوات غوطه ورنند" (همان، خطبه ۱۰۶).

#### ۴. روحیات ناپسند

عظمت و بزرگی انسان در روحیات پسندیده و خصلت های نیکوی او ظاهر می شود؛ چنان که روحیات ناپسند و خصلت های نکوهیده باعث لکه دار شدن شخصیت اجتماعی اوست. امام علی (ع) در این زمینه فرمود:

"ای مردم رنگارنگ و دل های پریشان و پراکنده که بدن هاشان حاضر و عقل هاشان از آن ها غایب و دور است! من شما را به سوی حق می کشانم؛ اما چونان گوسفندانی که از غرش شیر فرار کنند، می گریزید. هیهات! که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم و کجی ها را که در حق راه یافته راست نمایم!" (همان، خطبه ۱۳۱).

در جای دیگر فرمود:

"پس از ستایش پروردگار، ای مردم عراق! همانا شما به زن بارداری می مانید<sup>(۱)</sup> که در آخرین روزهای بارداری جنین خود را سقط کند و سرپرستش بمیرد و زمانی طولانی با شوهر بماند و میراث او را خویشاوندان دور غارت کنند" (همان، خطبه ۷۱).

در جای دیگر فرمود:

"ای مردمی که بدن های شما حاضر و عقل های شما پنهان و افکار و آرای شما گوناگون است و زمامداران شما دچار مشکلات شمایند! رهبر شما از خدا اطاعت می کند و شما با او مخالفت می کنید؛ اما رهبر شامیان خدا را معصیت می کند، ولی از او فرمانبردارند! به خدا سوگند دوست دارم معاویه شما را با نفرات خود مانند مبادله درهم و دینار با من سودا کند. ده نفر از شما را بگیرد و یک نفر از آن ها را به من بدهد! ای اهل کوفه! گرفتار شما شده ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کراهی با گوش های

۱- ضرب المثل است؛ زیرا کوفیان پس از تحمل فراوان سختی های جنگ صفین در آخرین لحظه های پیروزی، فریب

قرآن های بالای نیزه را خوردند!

شنو، گنگ‌هایی با زبان گویا، کورانی با چشم‌های بینا، نه در روز جنگ از آزادگانید و نه به هنگام بلا و سختی برادران یک رنگ می‌باشید. تهیدست مانید! ای مردم! شما چونان شتران دور مانده از ساریان می‌باشید که اگر از سویی جمع‌آوری شوند از دیگر سو پراکنده می‌گردند" (همان، خطبه ۹۷). در عبارات فوق امام (ع) به این حقیقت اشاره دارد که مردم عراق (بخصوص کوفه) به خاطر داشتن روحیات ناپسند تمام ارزش و اعتبار نخستین خود را از دست داده‌اند تا جایی که امام علی (ع) حاضر است ده نفر از آنان را با یک نفر از سپاهیان دشمنش معاوضه نماید.

### ۵. ذلت‌پذیری در برابر دشمن

اگر فرد یا جامعه‌ای بخواهد به عزت و عظمتی برسد نباید در برابر دشمنان خود سر تسلیم فرود آورد و یا در برابر او تن به ذلت بدهد. در فرهنگ شیعی درباره امام حسین (ع) گفته شد: بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است امیرالمؤمنین (ع) با بیان مطلبی به این حقیقت اشاره دارد که بزرگ‌ترین آسیبی که به شخصیت و کرامت اجتماعی انسان می‌رسد از راه ذلت‌پذیری و سستی در برابر دشمنان است؛ لذا در زمانی که خیر تهاجم سپاهیان خون‌آشام معاویه به شهر انبار و قتل و غارت‌های آنان به کوفه رسید، امام (ع) مردم را به مقابله با دشمن فرا خواند؛ اما وقتی سستی و بی‌تفاوتی آنان نگاه کرد، فرمود: "کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد. دل او در پرده گمراهی مانده و حق از وی روی می‌گرداند. به جهت ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است. آگاه باشید! من شب و روز و پنهان و آشکار، شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم و گفتم پیش از آن که آن‌ها با شما بجنگند با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد؛ اما شما سستی به خرج دادید و خواری و ذلت‌پذیرفتید، تا آن جا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین‌های شما را تصرف نمود" (همان، خطبه ۲۷).

### ۶. خیانت

همچنان که امانتداری رمز کرامت انسان است، خیانت بارزترین نشانه بی‌شخصیت و بی‌هویتی

اوست.

امام علی (ع) در نامه ای خطاب به منذر بن جارود عبدی که متهم به خیانت در بیت المال بود، نوشت: "اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه ات و بند کفش تو از تو باارزش تر است و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می تواند کاری را به انجام رساند، یا ارزش او بالا رود، یا شریک در امانت باشد یا از خیانتی دور ماند" (همان، نامه ۷۱).

در سخنی مشابه با سخن فوق خطاب به مصقله بن هبیره شیبانی که او نیز خیانت کرده بود، فرمود: "خدا روی مصقله را زشت گرداند! کار بزرگواران را انجام داد؛ اما خود چونان بردگان فرار کرد. هنوز ثناخوان به مداحی او برنخاسته بود که او را ساکت کرد، هنوز سخن ستایش گر او به پایان نرسیده بود که آن ها را به زحمت انداخت؛ اما اگر مردانه ایستاده بود همان مقدار که داشت از او می پذیرفتیم و تا هنگام قدرت و توانایی به او مهلت می دادیم" (۱) (همان، خطبه ۴۴).

در سخنی دیگر از خیانت کاری کوفیان می نالد و می فرماید:

"به من خبر رسیده که بسربین ارطاة بر یمن تسلط یافت. سوگند به خدا می دانستم که مردم شام بزودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا آن ها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند، و شما در دفاع از حق متفرقید. شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آن ها امام خود را در باطل فرمانبردارند. آن ها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید. آن ها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی (آن قدر فرومایه آید) اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شماها امانت دهم، می ترسم که بند آن را بدزدید" (همان، خطبه ۲۵).

## ۷. دوستان ناباب

دوست انسان از جمله عوامل تأثیرگذار در اخلاق، رفتار و سرنوشت اوست. امام علی (ع) فرزندش را از دوستی با افراد ناصالح بر حذر می دارد و می فرماید:

"پسرم! از دوستی با احمق بپرهیز، همانا می خواهد به تو نفعی رساند، اما دچار زیان می کند. از

۱- در سال ۳۸ هجری والی اردشیر خزه (فیروزآباد فارس) مصقله بن هبیره شیبانی اسپران بنی ناجیه را از فرمانده لشکر امام (ع) خرید و آزاد کرد. هنگامی که وجه تعهد شده را از خواستند خیانت کرده و به سوی معاویه گریخت.

دوستی با بخیل بپرهیز؛ زیرا از آنچه که سخت به آنان نیاز داری، از تو دریغ می‌دارد و از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می‌فروشد. از دوستی با دروغگو بپرهیز؛ که او به سراب ماند، دورا به تو نزدیک و نزدیک را دور می‌نمایند" (همان، حکمت ۳۸).

در جای دیگر یار باوفایش حارث همدانی را از همنشینی با انسان‌های سست رأی و فاسق، باز می‌دارد:

"از دوستی با بی‌خردان و خلافکاران بپرهیز؛ زیرا هر کس را از آن که دوست اوست می‌شناسند... و از همنشینی با فاسقان بپرهیز که شر به شر می‌پیوندد. خدا را گرامی می‌دار و دوستان خدا را دوست شمار و از خشم بپرهیز که لشکر بزرگ شیطان است" (همان، نامه ۶۹).

#### ۸. عوامل زیست محیطی

تأثیر عوامل زیست محیطی در اخلاق، رفتار و حتی باورهای انسان، امری ثابت شده است؛ لذا امام علی (ع) در بصره که از نظر جغرافیایی در دورترین نقطه از معدن التهار قرار دارد به اهالی آن شهر می‌گوید:

"سرزمین شما به آب نزدیک و از آسمان دور است. عقل‌های شما سست و افکار شما سفیهانه است. پس شما نشانه‌ای برای تیرانداز و لقمه‌ای برای خورنده و صیدی برای صیاد می‌باشید" (نهج البلاغه، خطبه ۱۴).

همچنین در جای دیگر خطاب به اهل بصره فرمود:

"خاک شهر شما بدبوترین خاک هاست. از همه جا به آب نزدیک تر و از آسمان دورتر و نه دهم (۹/۰) شر و فساد در شهر شما نهفته است. کسی که در شهر شما باشد گرفتار گناه و آن که بیرون رود در پناه عفو خداست. گویی شهر شما را می‌نگرم که غرق شده و آب آن را فرا گرفته، چیزی از آن دیده نمی‌شود، مگر جاهای بلند مسجد، مانند سینه مرغ بر روی امواج آب دریا!" (همان، خطبه ۱۳).

آن حضرت در آغاز خطبه ۲۶ نیز به تأثیر عوامل محیطی در اخلاق و باورهای غلط مردم عصر جاهلیت اشاره کرده است و ده‌ها مورد دیگر که به شخصیت و کرامت انسان آسیب‌های جدی وارد نموده و انسان را بی‌شخصیت و بی‌اعتبار می‌نمایند، مثل: اخلاق رذیله، قدرت طلبی، بی‌بهره بودن از حسب و نسب ارزشمند، سیاست زدگی، دنیا طلبی، پارتی بازی.



## ۹. از خود بیگانگی

همچنان که خود باوری موجب شکوفایی استعداد های انسان و تقویت توانایی های او در مسیر تکامل و سعادت است، از خود بیگانگی نیز موجب هرز رفتن توانایی ها، انحراف از مسیر اصلی سعادت، تضعیف نیرو های خودی و ... می باشد.

زمینه های بسیاری برای از خود بیگانگی وجود دارد که اکثر آن ها در نهج البلاغه مورد بحث و بررسی واقع شده اند. در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود:

### زمینه های از خود بیگانگی

#### الف) سلطه پذیری

انسان فطرتاً موجودی است آزاد، مستقل و اندیشمند که وجه تمایز او از جانداران دیگر نیز در همین نکته می باشد.

ولی انسان، گاهی تحت تأثیر القانات و سلطه گری های اهریمنان از هویت اصلی خویش فاصله گرفته و تحت سلطه شیطان ها و یا شیطان صفتان قرار می گیرد و زمینه از خود بیگانگی او از همین رهگذر ایجاد می گردد. امیرالمؤمنین (ع) بر باکنندگان جنگ جمل را این گونه معرفی می کند:

“آنان (فتنه انگیزان جمل) شیطان را ملاک گرفتند و در مقابل، شیطان هم آنان را شریک خود قرار داده (آنان را در دام خود گرفته)، چنان که سینه هایشان را آشیانه تخم ریزی و جوجه پروری خویش قرار داد و در دامن آنان به نشو و نما پرداخت، [به گونه ای که] با چشم های آنان می نگرد و با زبان هاشان سخن می گوید. پس با یاری آن ها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت شان را زیبا جلوه داد؛ مانند رفتار کسی که نشان می داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان سخن باطل می گوید [در حالی که او ابزاری بیش نیست و شیطان است که زمام امور را به دست دارد]. (همان، خطبه ۷).

درباره از خود بیگانگی انسان های تحت سلطه (چه تحت سلطه شیطان و یا تحت سلطه ستمگران و طاغوتیان) در نهج البلاغه سخن بسیار است<sup>(۱)</sup> که در عبارت فوق این چند نکته مطرح شده است:

۱- برای توضیح بیش تر به خطبه ۸۳ نهج البلاغه مراجعه شود.

آغاز از خود بیگانگی، اعتماد به شیطان و قدرت‌های سلطه‌گر است. مرحله دوم از خود بیگانگی، پذیرش فعالیت‌های سلطه‌گران است. مرحله سوم از خودبیگانگی، همراهی و همگامی با سلطه‌گران است و مرحله چهارم و نهایی آن تبدیل شدن انسان به ابزاری در دست سلطه‌گران می‌باشد. در روابط سیاسی و اجتماعی امروز جهان نیز این حقیقت به نحو گسترده‌ای قابل مشاهده است.

### ب) غرور جوانی

انسان در مراحل مختلف زندگی، ضعف‌ها و قوت‌های بسیاری را تجربه می‌کند و در هر مرحله زمینه انحراف و دور شدن از هویت اصلی خویش و فراموش کردن سایر مراحل وجود دارد. از جمله در دوره جوانی انسان دارای قدرتی است که نه در کودکی آن را تجربه کرده و نه در زمان پیری از آن بهره‌مند خواهد بود. این قدرت گاهی مایه سرمستی و غروری می‌شود که انسان را از خود بیگانه می‌کند. امام علی (ع) برای بیدار باش جوانان قدرتمند چنین می‌فرماید:

”مگر انسان همان نطفه و خون نیم‌بندی نیست که خدا او را در تاریکی‌های رحم و غلاف‌های تو در تو پدید آورد، تا به صورت جنین در آمد؟ سپس کودکی شیرخوار شد، تا آن که بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شد، به نوجوانی رسید، آن‌گاه خداوند دلی فراگیر، زبانی گویا و چشمی بینا به او عطا فرمود تا عبرت‌ها را درک کند و از بدی‌ها بپرهیزد؛ اما همین که به اعتدالی استوار (جوانی) رسید، گردنکشی آغاز کرد و روی از خداگرداند و در بیراهه‌ها گام نهاد [و این آغاز از خودبیگانگی او بود] در هواپرستی غرق شد و برای دستیابی به لذت‌ها و هوس‌های دنیا تلاش فراوان کرد و سرمست دنیا گردید، به گونه‌ای که هیچ‌گاه نمی‌پنداشت به مصیبتی گرفتار آید و یا رویدادی ترس‌آور پدید آید“ (همان، خطبه ۸۳).

پس یکی از زمینه‌های از خودبیگانگی انسان، غروری است که بر اثر قدرت جوانی بدان مبتلا می‌شود و چون ضعف‌های گذشته خود را فراموش می‌کند (و غافل است از این که از کجا آمده و به کجا می‌رود) ناگهان خویشتن را به دست فراموشی سپرده و به گونه‌ای حیرت‌زا از خود بیگانه می‌شود.

### ج) عشق دروغین

غرائز گوناگونی که خدا در نهاد انسان قرار داده دستمایه ارزشمندی برای تداوم زندگی او به حساب می‌آیند، به گونه‌ای که بدون آن‌ها صفا، صمیمیت، شادابی، تلاش، ابتکار و روح تعاون و ... در او پیدا

نخواهد شد، مانند:

علاقه به دنیا و زینت های آن، علاقه به جنس مخالف و فرزندان و بستگان، علاقه به مال و جمع آوری آن، خشم و غضب و ...

ادیان الهی برای کنترل این غرایز و هدایت آن در حد اعتدال برنامه های ارزشمندی ارائه داده اند. اگر کسی در بهره وری از هر کدام از آن‌ها به افراط و تفریط مبتلا شود، دچار اختلالات و از خود بیگانگی‌های بسیاری می‌گردد. نمونه ای از آن‌ها افراط در دنیا دوستی است که از آن به عشق دروغین به دنیا تعبیر شده است. امام علی (ع) می‌فرماید:

"هر کس به چیزی عشق ورزد [که بایسته و شایسته نباشد، مثل دنیا و معشوقه های مجازی دیگر] این شیفتگی چشم او را نابینا و دلش را بیمار می‌کند، ناچار با چشم ناسالم می‌نگرد و با گوش بی‌بیمار می‌شنود. طوفان شهوت، پردهٔ عقلش را دریده و دوستی با دنیا قلبش را میرانده و شیفته بی‌اختیار خود کرده است. چنین است که بردهٔ دنیا و دنیا داران شده و همسو با دنیا به هر سو می‌گردد و به هر جا روی می‌آورد. هر چه هشدارش دهند از خدا می‌ترسد و از هیچ پند دهنده ای شنوایی ندارد، با این که گرفتار آمدگان دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند..." (همان، خطبه ۱۰۹).

آن بزرگوار در بیانی دیگر فرمود: "هر کس خویشتن خویش را گرامی دارد، شهوت‌ها و خواسته های نفس را خوار شمارد" (همان، حکمت ۴۴۹).

بر این اساس امام علی (ع) یکی از زمینه های از خودبیگانگی را عشق های مجازی و گمراه کننده ای می‌داند که انسان به دنیا و زیورها و پری چهرگان آن پیدا می‌کند.

این عشق های دروغین نه تنها انسان را به سعادت و کمال نمی‌رسانند، بلکه باعث گم کردن خویشتن خویش در طوفان های حوادث ناگوار است. پیامدهای این انحراف از دیدگاه امام علی (ع) عبارتند از:

کوری باطن، بیماری دل، بیماری ابزار شناخت (چشم، گوش و...)، کنار زدن عقل، دلمردگی، بردگی (دنیا و دنیا داران)، بی توجهی به هشدارها، زیر پا گذاشتن کرامت انسانی.

نتیجه این که یکی از بسترهایی که انسان برای از خودبیگانگی فراهم می‌کند تعلق به عشق های ناروا و نابجاست.

### ۱۰. باورهای غلط

همچنان که در زندگی علل و عواملی سبب بالندگی انسان می‌شوند، اسباب و زمینه‌هایی نیز وجود دارند که سبب سقوط یا مانع بالندگی انسان می‌گردند.

بررسی این موضوع از دیدگاه نهج البلاغه فرصت بسیاری را می‌طلبد؛ ولی در یک نگاه اجمالی در می‌یابیم که مهم‌ترین موانع بالندگی انسان باورهای غلط در بعد بینشی، آلودگی به صفات نکوهیده در بعد اخلاقی و رفتارهای نادرست یا کوتاهی‌ها و سستی‌های بی‌جاست.

باورهای غلط را می‌توان ناشی از سه چیز دانست: محیط فاسد، کج فهمی نسبت به حقیقت‌های تأثیرگذار (مثل دین)، فساد باطنی و نفاق.

#### الف) محیط فاسد و آلوده

اولین عامل پیدایش باورهای غلط، رشد یافتن در محیط‌هایی است که اندیشه‌های باطل در تاروپود آن نفوذ کرده و نسل به نسل آن را می‌چرخاند، مگر این که مصلحی بزرگ پدیدار گشته و اساس آن را از بین ببرد.

در نهج البلاغه، نمونه بارز این نوع باور غلط شرک و بت پرستی معرفی شده است که سال‌ها نسل به نسل در شبه جزیره عربستان منتقل می‌شد و پس از قیام اصلاح‌گرانه حضرت خاتم نیز با دشواری‌های بسیار از جامعه رخت بر بست. امام (ع) در این باره فرمود:

"خداوند، پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) را به عنوان هشدار دهنده جهانیان مبعوث فرمود تا امین و پاسدار وحی الهی باشد. آن‌گاه که شما ملت عرب، بدترین دین را داشته و در بدترین خانه میان غارها، سنگ‌های خشن و مارهای سمی خطرناک فاقد شنوایی به سر می‌بردید، آب‌های آلوده می‌نوشیدید و غذاهای ناگوار می‌خوردید، خون یکدیگر را به ناحق می‌ریختید و پیوند خویشاوندی را می‌بریدید، بت‌ها میان شما پرستش می‌شد و مفاسد و گناهان، شما را فرا گرفته بود" (همان، خطبه ۲۶).

با دقت در بیان فوق در می‌یابیم که یکی از عوامل مهم پیدایش باورهای غلط در نهاد انسان، فرهنگ حاکم بر محیط زندگی اوست.

#### ب) کج فهمی در دین

دومین عامل پیدایش باورهای غلط را می‌توان کج فهمی‌های برخی نسبت به دین و حقایق دیگر

دانست که مصداق بارز آن از دیدگاه نهج البلاغه خوارج می باشند.<sup>(۱)</sup>  
 امام علی (ع) درباره آن‌ها سخن بسیار گفته است، از جمله این که:  
 "شما (خوارج) بدترین مردم و آلت دست شیطان و عامل گمراهی این و آن می باشید" (همان، خطبه ۱۲۷).

خوارج به کج فهمی ها و تحجرهای ناروا به باورهای غلط بسیاری دچار شدند که بشدت مورد انتقاد امام علی (ع) و همه مسلمانان قرار گرفتند و حتی امام علی (ع) خطاب به کشته های آنان در جنگ نهروان فرمود:

"بدا به حال شما! آن که شما را فریب داد به شما زیان رساند [پرسیدند: چه کسی آنان را فریفت، ای امیرالمؤمنین فرمود:] شیطان گمراه کننده، و نفسی که به بدی فرمان می دهد، آنان را با آرزوها مغرور ساخت، و راه گناه را بر ایشان آماده کرد، و به آنان وعده پیروزی داد، و سرانجام به آتش جهنم گرفتارشان کرد" (همان، حکمت ۳۲۳).

برای آگاهی بیش تر خطبه های ۳۶، ۱۲۲ و ۱۲۷ نهج البلاغه را ملاحظه فرمایید.

### ج) نفاق و دورویی

سومین عامل پیدایش باورهای غلط، فساد باطنی برخی از انسان هاست که زمینه های اختلاف و پراکندگی ملت ها و حتی نابودی حکومت های مردمی را فراهم می آورند. اینان که غالباً ظاهر و باطنشان از هم جدا بوده و باطن زشت خود را زیبا جلوه می دهند، در فرهنگ قرآن به منافق لقب یافته و نوع کار آنان نفاق معرفی شده است.

امام علی (ع) مردم را بشدت از نفاق و منافقین بر حذر داشته و فرمود:

۱- گروهی که در زمان خلافت امام علی بن ابیطالب (ع) به سبب آن که آن حضرت پس از جنگ صفین به حکمیت رضا داده بود، بر او خروج کردند و شعارشان این بود: "لا حکم الا لله". اینان به جهت کج فهمی هایشان از دین، به عقاید خرافی بسیاری مبتلا شدند و سرانجام با امام علی (ع) در نهروان جنگیدند و بشدت شکست خوردند (تا جایی که از سپاه خوارج ده نفر باقی نماند، همچنان که از سپاه علی (ع) ده نفر کشته نشد؛ نهج البلاغه، خطبه ۵۹) اینان در زمان حکومت بنی امیه و بنی عباس مشکل بزرگی برای حکومت ها به حساب می آمدند و در عراق، ایران، شبه جزیره عربستان قرن ها فعالیت های سیاسی و نظامی داشتند.

"... و شما را از منافقان می ترسانم؛ زیرا آن‌ها گمراه و گمراه کننده اند، خطاکار و به خطاکاری تشویق می کنند، به رنگ های گوناگون ظاهر می شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می کنند، برای شکستن شما از هر پناهگاهی سود می برند و در هر کمینگهی به شکار می نشینند. قلب هایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است، در پنهانی راه می روند و از بیراهه ها حرکت می کنند. وصفشان دارو و گفتارشان درمان، اما کردارشان دردی است بی درمان. بر رفاه و آسایش مردم حسد می ورزند و بر بلا و گرفتاری مردم می افزایند و امیدواران را ناامید می کنند. آن‌ها در هر راهی، کشته ای و در هر دلی، راهی و بر هر اندوهی اشک ها می ریزند. مدح و ستایش را به یکدیگر قرض می دهند و انتظار پاداش می کشند. اگر چیزی را بخواهند اصرار می کنند و اگر ملامت شوند، پرده دری می کنند و اگر داوری کنند اسراف می ورزند. آن‌ها برابر هر حقی، باطلی و برابر هر دلیلی، شبهه‌ای و برای هر زنده‌ای، قاتلی و برای هر دردی، کلیدی و برای هر شیئی، چراغی تهیه کرده اند. با اظهار یأس می خواهند به مطامع خویش برسند و بازار خود را گرم سازند و کالای خود را بفروشند. سخن می گویند، اما به اشتباه و تردید می اندازند. توصیف می کنند، اما فریب می دهند. در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن بست می کشانند. آن‌ها یاوران شیطان و زبانه های آتش جهنم می باشند. آنان پیروان شیطان زیانکارانند" (همان، خطبه ۱۹۴).

آن امام در نامه ای که به محمد بن ابی بکر نوشت، از پیامبر اکرم (ص) نقل کرد که خطرناک ترین مردم برای اسلام منافقان هستند:

"پیامبر اسلام (ص) به من فرمود: بر امت اسلام، از مؤمن و از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش بازداشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می سازد. من بر شما از مرد منافقی می ترسم که درونی دو چهره و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است" (همان، نامه ۲۷).

خلاصه این که باورهای غلط در سه جا خود را نشان می دهند: شرک و بت پرستی، خارجی گری و نفاق و این هر سه منافع تکامل و بالندگی انسان ها هستند.

توجه به این نکته ضروری است که این سه عامل در تمام ادوار تاریخ مانع بالندگی انسان بوده و هستند و چه بسا شرک ها، خارجی گری ها، و نفاق های مدرن بسیار خطرناک تر و به مراتب مخرب تر از مشرکین و خوارج و منافقان صدر اسلام باشند. در نتیجه امروز بیداری و آگاهی دو چندان

می طلبد تا این موانع از سر راه کمال انسان برطرف شود. شواهد مختلفی از آیات و روایات و تاریخ اسلام مؤید این ادعاست؛ چنان که در نهج البلاغه هم به موارد متعددی از آن‌ها اشاره شده است.

### ۱۱. آلودگی به صفات ناپسند

همچنان که اوصاف به صفات پسندیده انسانی موجب تعالی معنوی و بالندگی انسان در همه زمینه‌هاست، آلودگی به صفات ناپسند اخلاقی نیز در همه عصرها و نسل‌ها به نوعی مانع بالندگی انسان‌ها خواهد بود؛ برخی از این صفات عبارتند از:

#### الف - بخل

"بخل ورزیدن کانون تمام عیب‌ها و افساری است که انسان را به سوی هر بدی می‌کشاند" (همان، حکمت ۳۷۸).

#### ب - حسد

"به یکدیگر حسد نورزید که ایمان را می‌خورد، چنان که آتش هیزم خشک را" (همان، خطبه ۸۶).

#### ج - تکبر (خود بزرگ بینی)

"پس خدا را! خدا را! از تعجیل در عقوبت و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشید و از آینده دردناک ظلم و سرانجام زشت تکبر و خود پسندی که کمین‌گاه ابلیس است و جایگاه حیل و نیرنگ اوست، بترسید. حیل و نیرنگی که با دل‌های انسان‌ها، چون زهر کشنده می‌آمیزد و هرگز بی‌اثر نخواهد بود و کسی از هلاکتش جان سالم به در نخواهد برد. نه دانشمند به خاطر دانشش در امان است و نه فقیر به جهت لباس کهنه‌اش" (همان، خطبه ۱۹۲).

#### د - طمع ورزی

"بستر مرگ خرده‌ها بیش‌تر زیر برق شمشیر آزمندی هاست".

"طمعکار همواره در بند زبونی و خواری است" (همان، حکمت ۲۱۶ و ۲۲۶). موارد دیگر از صفات ناپسند مثل: عجب، حرص، ترس، سوء ظن به دیگران، تفاخر، لجاجت، خیانت، ناسپاسی، تملق‌گویی، عیب‌جویی و ... سدی بزرگ بر سر راه بالندگی و سربلندی انسان به حساب می‌آیند.

## ۱۲. رفتارهای نادرست

یکی از موانع مهم بر سر راه بالندگی انسان رفتارهایی است که با شخصیت و کرامت انسانی او سازگار نیست؛ همان‌طور که کارهای درست و پسندیده موجب تعالی و بالندگی انسان در همه زمینه‌هاست. در نهج البلاغه در زمینه تأثیر رفتارهای نادرست در سقوط و انحطاط انسان سخن بسیار است که به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود.

### الف. ریشه‌پیدایش کارهای نادرست

کارهای نادرست انسان ممکن است علل و عوامل متعددی داشته باشد، مانند آرزوهای طولانی، دنیازدگی، جهل و نادانی، غفلت‌ها، فقر و ... که به برخی اشاره می‌شود. امام علی (ع)، آرزوهای دور و دراز را عامل پیدایش کارهای نادرست و ناروا معرفی می‌کند: "کسی که آرزوهای طولانی است کردارش نیز ناپسند است" (همان، حکمت ۳۶).

در جای دیگر وسوسه‌های شیطان را عامل پیدایش رفتارهای ناپسند عنوان می‌کند: "سفارش می‌کنم شما را به پروا داشتن از خدا، خدایی که با ترساندن‌های مکرر، راه عذر را بر شما بست، و با دلیل و برهان روشن، حجت را تمام کرد، و شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانی که پنهان در سینه‌ها راه می‌یابد، و آهسته در گوش‌ها راز می‌گوید، گمراه و پست است، وعده‌های دروغین داده، در آرزوی آن‌ها به انتظار می‌گذارد، زشتی‌های گناهان را زینت می‌دهد، گناهان بزرگ را کوچک می‌شمارد، و آرام آرام دوستان خود را فریب داده، راه رستگاری را بر روی دریند شدگانش می‌بندد، و در روز قیامت آن‌چه را زینت داده انکار می‌کند، و آن‌چه را آسان نموده، بزرگ می‌شمارد، و از آن‌چه پیروان خود را ایمن داشته بود، سخت می‌ترساند" (همان، خطبه ۸۳).

یکی از زمینه‌های دیگر انجام دادن کارهای ناروا دل‌بستگی شدید به دنیا و سرسپردگی به آن است. امام علی (ع) در وصف دنیا پرستان فرمود:



"افسوس که دنیا پرستان بر متاع پست دنیا هجوم آوردند، و برای به دست آوردن حرام یورش آورده، یکدیگر را پس زدند. نشانه بهشت و جهنم برای آنان برافراشته، اما از بهشت روی گردان و با کردار زشت خود به طرف آتش روی آوردند، پروردگارشان آنان را فراخواند، اما پشت کرده، فرار نمودند، و شیطان آنان را دعوت کرد، پذیرفته به سوی او شتابان حرکت کرده اند" (همان، خطبه ۱۴۴).

### ب. عبرت آموزی از عملکرد بدگذشتگان

امام (ع) مردم را از افتادن در گرداب هایی که گذشتگان بدان ها گرفتار شدند بر حذر می دارد و راه عبرت آموزی از آنان را پیشنهاد می کند:

"از کیفی هایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت های پیشین فرود آمد، بپرهیزید، و حالات گذشتگان را در خوبی ها و سختی ها به یاد آورید، و بترسید تا همانند آن ها باشید" (همان، خطبه ۱۹۲).

### ج. ره آورد کارهای نادرست

هر کاری بازتاب مخصوص به خود را دارد. در نهج البلاغه بازتاب کارهای زشت و ناروای انسان ها کمبودها، و بسته شدن درهای خیرات عنوان شده است.

(گر چه خود این کمبودها می تواند زمینه ای برای بازگشت انسان از رفتارهای ناشایسته نیز باشد) امام (ع) می فرماید:

"خداوند بندگان خود را که گناهکارند، با کمبودها میوه ها و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنج های خیرات، آزمایش می کند؛ برای آن که توبه کننده ای بازگردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند گیرند، و بازدارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد" (همان، خطبه ۱۴۳)

آن بزرگوار در جای دیگر کارهای نادرست را عامل رسوایی و معیوب شدن انسان معرفی می کند:

"بدی جامع تمام عیب ها است" (همان، حکمت ۳۷۱).

### د. نکوهش از افراد بدنام و بدکردار

برخی از مردم در هیچ یک از صحنه های مثبت جامعه حضور ندارد؛ اما همین که نقطه ای منفی در جامعه پیدا شود سرو کله آن ها پدیدار می گردد. امام (ع) می فرماید: "خوش مباد، چهره هایی که جز به هنگام زشتی ها دیده نمی شوند!" (همان، حکمت ۲۰۰).

### ه. راه‌های جلوگیری از کارهای نادرست

برای جلوگیری از کارهای نادرست و گناهان علاوه بر آن چه گفته شد ترک گناه می باشد؛ زیرا "ترک گناه آسان تر از درخواست توبه است" (همان، حکمت ۱۷۰).  
 امام علی (ع) پیشنهاد می کند با یادآوری مرگ از بدی ها و کارهای ناروا پرهیز کنید.  
 "بهوش باشید، مرگ را که نابود کننده لذت ها و شکننده شهوت ها و قطع کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، به یاد آورید" (همان، خطبه ۹۹)

### ۱۳. تنبلی و تن پروری

همچنان که یکی از مؤثرترین عوامل بالندگی انسان تلاش و پشتکار در امور مثبت مادی و معنوی است، تنبلی و سستی عنصری مانع بزرگی بر سر راه سعادت و بالندگی انسان به حساب می آید. امام علی (ع) ضمن تشویق انجام دادن همه کارها در اوقات معین خویش از تنبلی و تن پروری بر حذر می دارد:

"مبادا هرگز! در کاری که وقت آن فرا نرسیده است، شتاب کنی! یا کاری که وقت آن رسیده است سستی ورزی! و یا در چیزی که روشن نیست ستیزه جویی نمایی! و یا در کارهای روشن کوتاهی کنی! تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود انجام دهی" (همان، نامه ۵۳).  
 درباره آثار شوم تنبلی و سستی می فرماید:

"آن کس که در عمل کوتاهی کند، دچار اندوه گردد، و آن را که از مال و جانش بهره ای در راه خدا نباشد، خدا را به او نیازی نیست" (همان، حکمت ۱۲۷).  
 در جای دیگر فرمود:

"هر کس تن به سستی دهد، حقوق را پایمال کند، و هر کس سخن چین را پیروی کند دوستی را به نابودی کشاند" (همان، حکمت ۲۳۹).

پس یکی از مهم ترین موانع موفقیت و سربلندی انسان تنبلی و سستی و کوتاهی در کارهاست. آنچه گفته شد اهم دلایلی است که انسان را از کمال باز می دارند و زمینه سقوط او را در دام های شیطان فراهم می سازند. بدیهی است عوامل بازدارنده از کمال به همین تعداد محدود نمی شوند؛ اما همان طور که گفته شد منظور ما اهم این عوامل در نهج البلاغه بوده؛ ثانیاً حجم مقاله اجازه بیش از

این را نمی دهد.

### نتیجه

نهج البلاغه کتابی است که در آن به عواملی که به کرامت انسانی خدشه وارد می سازد، به گونه‌ای مبسوط پرداخته شده است. بدیهی است عواملی که در این مهم مؤثرند، به نوعی ابزارهای کرامت انسان را گوشزد می کنند؛ مثلاً نفاق از مبانی ضد اخلاق است که با کرامت انسانی منافات دارد. طبعاً صداقت و یکرنگی ابزار نیل به کرامت انسان است. در این مقاله اهم عواملی که کرامت انسانی را لکه دار می کنند اشاره شد. هر کدام از این عوامل می تواند موضوع مقالاتی مجزا از یکدیگر باشد که پرداختن به آن ها مجال دیگری می طلبد.

## مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، انتشارات اسماعیلیان، قم، بی تا.
۳. جعفری، محمد تقی، شرح نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، اول، ۱۳۶۱ ش.
۴. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، مؤسسه فرهنگی و تحقیقاتی امیرالمؤمنین، قم، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۳ ش.
۵. معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، نشر ذره، تهران، اول، ۱۳۷۲ ش.
۶. معادیخواه، عبدالمجید، خورشید بی غروب (ترجمه نهج البلاغه)، نشر ذره، تهران، اول، ۱۳۷۲ ش.
۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، دوم، ۱۳۶۱ ش.
۸. نهج البلاغه، سید رضی.